

Explaining the role of the mosque in the cohesion of the physical-spatial structure of the neighborhood (the Case example is in three areas of the City Dezfool)

Vahid Sarafraz¹
Reza Kheyroddin²
Mehran Alalhesabi³

Received: 26 Jan 2022
Reception: 23 Mar 2022

This study aims to explain the role of the mosque in the cohesion of the physical-spatial structure of the neighborhood. The research method approach is quantitative and qualitative and uses documentary and field study. It applies descriptive-analytical methodology. "Social solidarity" and "physical-spatial cohesion" are two interrelated concepts. Achieving these two concepts and increasing the quality of urban space is one of the goals that urban planners have constantly been pursuing. One of the reasons for the decrease in this relationship should be sought in the lack of coordination and balance between the two. On the other hand, the manifestation of the principle of monotheism has created a unifying integration in the Islamic-Iranian city. Thus, recognizing and manifesting the principles governing communities will be an operational strategy for the cohesion and integrity of the space. The results showed that the indicators that make the mosque as a cohesive element in the urban space include unity, a unified nation, and the behavioral status of the mosque. Also, in the chaotic and unfavorable conditions of the urban structure, the mosque and its impact on its surrounding area is seen as a strategy for the micro and macro scale of urban spaces. Designing a mosque to meet the requirements of its time will turn the worldview in the living space to a reality. It is possible to achieve a level of spatial integration and cohesion in the urban context by strengthening the desired dimensions of the mosque on the micro-scale of the neighborhood to neighborhood and sub-neighborhood.

Keywords: Mosque, cohesion, structure, physical-spatial, neig.

1. PhD student of Urbanism, College of Architecture and Urbanism, University of Science and Technology, Tehran, Iran. vahidsarafraz1360@gmail.com

2. Assistant Professor of College of Architecture and Urbanism, University of Science and Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author). reza_kheyroddin@iust.ac.ir

3. Assistant Professor of College of Architecture and Urbanism, University of Science and Technology, Tehran, Iran. alalhesabi@iust.ac.ir

تبیین نقش مسجد در انسجام ساختار کالبدی- فضایی محلّه نمونه موردی در سه پهنه از شهر دزفول

وحید سرافراز^۱ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۶

رضا خیرالدین^۲ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۳

مهران علی‌الحسابی^۳

چکیده

پژوهش حاضر باهدف تبیین نقش مسجد در انسجام ساختار کالبدی- فضایی محلّه انجام شده است. رویکرد روش تحقیق، کمی و کیفی بوده و در آن از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. از نظر ماهیت و نوع مطالعه، مفهومی؛ از نظر روش مطالعه، توصیفی- تحلیلی است. «همبستگی اجتماعی» و «انسجام کالبدی- فضایی دو مفهوم وابسته به یکدیگرند. تحقق این دو مفهوم در افزایش ایجاد سطح کیفی فضای شهری از جمله اهدافی است که شهر سازان پیوسته به دنبال آن بوده‌اند. یکی از دلایل کاهش این ارتباط را باید در عدم هماهنگی و تعادل بین این دو جستجو کرد. از طرفی، تجلی اصل توحید، انسجام وحدت‌گرا در شهر اسلامی- ایرانی را به وجود آورده است. بدین ترتیب شناخت و تجلی اصول حاکم بر جوامع، راهبردی عملیاتی در جهت انسجام و یکپارچگی محیط خواهد بود. نتایج پژوهش نشان داد شاخص‌هایی که مسجد را به عنوان عنصری انسجام‌بخشی در فضای شهر تبدیل می‌کند عبارت‌اند از وحدت، امت واحده و قرارگاه رفتاری بودن مسجد به عنوان مهم‌ترین معیارها در جهت نقش تعیین‌کننده مسجد. همچنین مسجد و تأثیر آن بر حوزه پیرامونی خود، در شرایط هرج و مرج و نامطلوب ساختار شهری، راهبردی زودبازده در

۱. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.
 ۲. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).
 reza_kheyroddin@iust.ac.i
 ۳. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

مقیاس‌های خرد و کلان‌شهری است. طراحی مسجد به گونه‌ای که پاسخ‌گو به مقتضیات زمان خود باشد، دیدگاه جهان‌بینی در فضای سکونت را به عینیت تبدیل خواهد کرد. می‌توان با تقویت ابعاد موردنظر مسجد در مقیاس خرد همسایگی تا محله و فرا محله‌ای به سطحی از یکپارچگی و انسجام فضایی در بافت شهری رسید.

کلیدواژه: مسجد، انسجام، ساختار، کالبدی- فضایی، محله

مقدمه

یکپارچگی بین ساختار شهر و همبستگی اجتماعی در شهرها و محله‌های گذشته را می‌توان استمرار دانست که در گذر زمان، فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی را شکل داده است. با فرض دانستن این‌که فرهنگ، قالبی برای شکل‌گیری نوع رفتار باشد؛ در شهرهای امروز، بازخوانی نقش ارزش‌های فرهنگی در فضای سکونت گامی پیش‌رونده در ایجاد یکپارچگی فضا است. محیط انسان‌ساخت تا زمانی که تأثیر یافته از فرهنگ خود باشد، همچون ابزاری، تنظیم‌کننده رفتار در کالبد شهر و فضای سکونت خواهد بود. فرهنگ شکل‌دهنده نظام ذهنی است و اگر رابطه نظام ذهنی با ساختار فضایی محیط انسان‌ساخت و ارزش‌های فرهنگی تطابق داشته باشد زمینه‌های ایجاد یکپارچگی و انسجام فضایی شکل می‌گیرد. یکی از شاخص‌ها و فاکتورهای فرهنگ در ساختار محله که برگرفته از جهان‌بینی و مکتب اسلامی بوده، مسجد، این عنصر وحدت‌بخش محله‌های اسلامی-ایرانی است. دلیل بررسی و انتخاب مسجد در پیکره‌بندی بافت محله به‌ویژه در دوره معاصر، این است که گاهاً ممکن است تصور شود، نقش نمادین به خود گرفته باشد. بر این اساس بازخوانی نقش مسجد به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ارزش‌گذار فرهنگ اسلامی-ایرانی در انسجام ذهنی و عینی بافت محله، و همچنین بررسی رابطه دوسویه ظرفیت‌های مسجد و تأثیر این ارتباط بر انسجام فضایی حوزه پیرامونی و ساختار بافت اهمیت می‌یابد.

مبانی نظری و اهمیت پژوهش

شهر یک سیستم زنده، واحد و پیچیده است که بازبینی آن در ابعاد مختلف فضایی و اجتماعی و نه فقط کالبدی، مقیاس‌هایی را پیش روی ما قرار که نحوه مواجهه و برقراری ارتباط اجتماعی در فضا، ماهیت زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بستر محیط شهری تشکیل می‌دهد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ۱۳). یکی از این مقیاس‌ها محله است که به‌عنوان مفصلی حساس بین فضای خصوصی و عمومی نقش بازی می‌کند. مسئله اینجاست که، ساختار محله در دوران شهرنشینی جدید، آغاز مرحله‌ای است که در آن، فلسفه و فرهنگ حیات بشری دستخوش تغییرات وسیع شده و متعاقب آن هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای متناسب با زندگی صنعتی و تجاری گسترش پیدا کرده است. به نظر می‌رسد محلات امروز شاهد نوعی تضاد

در فضای جمعی و فضاهای باز است، به بیان ساده محله‌ها، شاهد افزایش جمعیت و تراکم هستند و از طرفی دیگر، نوعی رکود از نظر تعاملات اجتماعی و دگردیسی در شیوه زندگی شکل گرفته است. این وضعیت به وجود آمده، با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و هنجاری سازگاری ندارد و نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی ساکنان خود باشد.

همان‌طور که پور دیهیمی اشاره دارد، شناخت فاکتورهای فرهنگی هر جامعه و ترکیب آن با فضای شهری، فرصتی را به وجود خواهد آورد که نیازهای کالبدی، محیطی و روان‌شناختی جوامع برآورده خواهد شد (پور دیهیمی، ۱۳۸۲: ۱۴). طبق نظریه راپاپورت، به منظور تنظیم رفتار و فعالیت در بستر کالبد و سکونت، محیط انسان‌ساخت باید برگرفته از فرهنگ و ارزش‌های شکل گرفته از آن باشد. در چنین شرایطی بستر و کالبد محله، ابزاری، جهت دهنده و انسجام دهنده در نظام ذهنی ساکنان خواهد بود.

نکته غیرقابل‌انکار این است که انسان امروز و چند دهه پیش دارای فطرت واحد، و فرهنگ مشترک می‌باشند، با این تفاوت که در به کار گرفتن شیوه زندگی، ملزم به تطابق با آن است. به نظر می‌رسد، انسان عصر حاضر و پیچیدگی‌های حاصل شده از تکنولوژی نتوانسته‌اند، آسایش و راحتی انسان را فراهم کنند بنابراین بیش از هر زمان دیگر نیاز به آرامش روانی، احساس می‌شود. پاسخ به این نیاز را می‌توان در مفهومی از محله به‌عنوان یکی از عناصر سازنده شهر جستجو کرد.

به‌طورکلی فرهنگ، شهر و محله، سه پدیده مکمل هستند. شهر و محله صورت هستند و فرهنگ محتوای آن است. یکی جنبه خارجی و دیگری جنبه داخلی دارد (ربانی، ۱۳۸۵: ۲۲). به نظر می‌رسد با تحولات شکل گرفته در کالبد محله‌ها و کم‌رنگ شدن ارزش‌های فرهنگی، تصویر ذهنی ساکنان از ساختار و حس انسجام فضایی نیاز به تحلیل و واکاوی بیشتری داشته باشد.

آنچه در دوران تجدد اتفاق افتاد و به تبع آن شهرها و محلات ایران از آن مستثنا نبود، تغییر یک‌باره‌ای بود که به‌طور همه‌جانبه تحت تأثیر شرایط حاکم برون‌زا به کشور ایران ورود پیدا کرد. این تغییر بدون تطبیق با فرهنگ و ارزش‌های ساختاری محله‌هایی بود که به صورت تدریجی و در طول زمان شکل گرفته بودند. در چنین شرایطی، حلقه‌های انسجام در ساختار

فضایی و کالبدی محله‌ها گسسته شد و ارزش‌های فرهنگی، رو به کم‌رنگ شدن نهاد. در چنین شرایطی انتظار نمی‌رود ساختار و کالبد محله‌های معاصر نقش ابزاری تنظیم‌کننده را داشته باشد.

محیط‌های مصنوع اساساً همه‌چیزهایی را که انسان ایجاد، تغییر، تنظیم و نگهداری می‌کند، دربر می‌گیرند (Chooudhary 2012,3). محیط مصنوع با محیط اجتماعی نیز ارتباط تنگاتنگ دارد (O,Neill, 1991b). از طرفی فضاها را افرادی بر مبنای ویژگی‌های رابطه‌ای باهم پیوند برقرار کرده و فرم یافته‌اند، این هم پیوندی از پیکره‌بندی فضایی محیط ناشی می‌شود. «عناصر شاخص در پیکره‌بندی فضایی همچون، مدرسه، مسجد و... هستند و عناصر توزیعی استخوان‌بندی محله را تشکیل می‌دهند» (سلطان‌زاده، ۱۳۶۸، ۵۶). در رأس این هم پیوندی عنصر مسجد است. «به نظر می‌رسد آنچه امروزه سبب کاهش انگیزه حضور آدمیان در این بستر مقدس و متبرک شده است، غفلت طراحان و سازندگان امروزی از پیوند ناگسستنی انسان با مقدسات، فرهنگ و سنت به مثابه برجسته‌ترین عناصر هویت‌بخش بشری است. درهم‌ریختگی انسجام فضایی، بر رفتارهای فردی و اجتماعی و الگوهای رفتاری شهروندان در ساختار محله تأثیرات منفی برجا می‌گذارد. مسجد یکی از پیکره‌های انسجام فضایی در محله‌های گذشته بوده است که تأثیر آن بر ادراک ساکنان در کالبد محله‌های متجدد، موضوع مورد مطالعه این پژوهش است. نگاه چندبعدی به عنصر چندوجهی مسجد، در ساختار اجتماعی- فضایی، نقش تعیین‌کننده آن را، به منصفه بروز خواهد رساند.

از سوی دیگر، محله به‌عنوان اولین حوزه شهری و مفصل میانی در بین فضای خصوصی و عمومی است. محله‌ها لایه‌های حفاظتی از مفاهیم غنی همچون حریم، خانه و خانواده هستند. توجه به مسئله محله و سکونت فراتر از رفع مفاهیم مادی و نیازهای روزمره است. به همین دلیل محله بستر هم‌آغازی در انسجام فضایی است. این مفصل در گذشته به ساختاری منسجم در نظام ذهنی و عملکردی خود رسیده بود که در گذر زمان شکل گرفته و به تدریج مراحل تکامل خود را طی کرده است. سیر رشد بافت شهر در یک بازه زمانی دچار یک فراگشت و انقطاع شده و از مسیر تکامل خارج شده است. این خروج و ازهم‌گسیختگی بافت محله نقش مهمی در عدم انسجام فضایی و حضور در فضای محله را به دنبال داشته است. بسیاری از عناصری که در گذشته نقش مهمی در اصل هم پیوندی بافت و محله‌های شهری

داشته است یا از بین رفته و یا کم‌رنگ شده‌اند. بر همین اساس در این پژوهش از بین عناصر اثرگذار، مسجد انتخاب شده است تا موردسنجش قرار گرفته شود. مسجد با نیروی مستتر و اثرگذار خود، نقشی تعیین‌کننده در تعادل بخشی ساختار پیرامونی و استخوان‌بندی بافت محله را داشته است. لذا هدف پژوهش حاضر، این است که تعاملات اجتماعی در فضای سکونت و محله بر مبنای مبانی اسلامی-ایرانی ارتقا یابد. همچنین، باید ظرفیت کالبدی و فرا کالبدی مسجد به‌عنوان فضای شهری در سطح محله دارای کارکردی حداکثری باشد و در صورت لزوم، نقش‌آفرینی مسجد در ساختار فضایی و کالبدی محله به جهت یکپارچگی و خوانایی بیشتر، بازآفرینی شود. با توجه به این مهم پرسش این است که با توجه به تغییر شیوه زندگی، مسجد هنوز می‌تواند نقش تعادل بخشی و یکپارچگی را به جهت حداکثر تعاملات اجتماعی داشته باشد؟ به بیانی دیگر، سؤال پژوهش این است که با توجه به شیوه زندگی و سکونت در شرایط کنونی آیا می‌توان اظهار داشت که مسجد صرفاً نقش نمادین به خود گرفته است و کارکرد آن کاهش یافته است؟ دلیل این کاهش چیست؟ آیا ضعف در برنامه‌ریزی و طراحی شهری است یا عدم گرایش ساکنان محله است؟

دیدگاه اسلامی در رابطه با مفهوم سکونت با تأکید بر نقش مسجد و شریعت

مسکن مسلمان بر اساس نیازهایشان دارای دو بعد مادی و معنوی بوده و پاسخگوی ساحت‌های وجودی انسان است (نقی زاده، ۱۳۹۲)، پدیدارشناسان بر اصالت مکان در تجربه سکونت تأکید دارند. از نظر هایدگر، سکنی گزیدن از طریق مشارکت مردم در چیزی از «مکان» و تلاش آن‌ها برای ایجاد حسی از مکان، باهم ارتباط می‌یابند. اما انطباق بدون تأمل این معنا بر سکونت و مفهوم خانه در فرهنگ اسلامی اشتباهی اساسی است؛ از نگاه قرآن «انسان» است که به مکان سکونت می‌بخشد و نه مکان به انسان و لذا سکونت جزء مختصات انسان است.

محله در شهرسازی اسلامی-ایرانی

زیست شهر ایرانیان در سه لایه (سطح) متقاطع خانه مسکونی، محله و شهر صورت می‌گیرد (فلامکی ۱۳۸۳، ۴). تقسیم‌بندی نواحی مسکونی به محله‌های مجزا و مختلف را

می‌توان از جمله مهم‌ترین و بارزترین مشخصه شهرسازی ایران-اسلامی دانست. در شهرهای ایران و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی قبل از عصر توسعه جدید شهری، محله‌ها به‌عنوان واحدهای اصلی شکل‌دهنده شهر، بیش از هر واحد دیگر شهری در درون خود همبستگی و یگانگی و همسانی قومی و خانوادگی، اداری و حرفه‌ای و طبقاتی داشته‌اند.

محله در شهرهای اسلامی، دارای سه کارکرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. این کارکردها سبب می‌شود تا واژه هم‌محله‌ای شکل بگیرد و نوعی ارزش هنجاری تلقی شود (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۴). در شهر اسلامی محله چیزی فراتر از محل سکونت به معنای عام آن است. محله هرگز نه به‌عنوان فضای اختصاصی و انحصاری و نه به‌عنوان مخلوق انسان؛ بلکه امانت معنوی برای انسان‌ها منظور خواهد شد (Omer, 2007, 70). محله بخشی از نقشه شناختی از «فضای مقدس فراگیر عالم» (ناری قمی، ۱۳۹۳: ۱۹) در جهت تشکیل بنیان ساختار اجتماعی به‌منظور تشکیل «امت اسلامی» است.

محله اسلامی-ایرانی و منافع مادی و معنوی

محله در معنای حقیقی عبارت است از همزیستی یک گروه محلی که بر اساس مجاورت و همسایگی استوار بوده و به همین دلیل ساکنین آن دارای منافع مشترک و یکسانی شده‌اند (توسلی، ۱۳۷۸: ۳۵) منافع مشترک را می‌توان به دودسته تقسیم‌بندی کرد: منافع مشترک مادی و منافع مشترک معنوی. نکته ظریفی که باید بدان توجه کرد، وجود خلأ ایست که در شهرهای امروز بیش از هرزمانی احساس می‌شود. چیزی که به نقل از نظریه‌پردازان غربی با آن نیز اعتراف شده است، «اکنون هرروز بیشتر از روز قبل و در مقیاس وسیع‌تر مشخص می‌شود که شهرهای مصنوعی ما فاقد بعضی اجزای لازم هستند. در مقایسه، ملاحظه می‌شود که شهرهای طبیعی فرم زنده‌ای داشته‌اند و زندگی به مفهوم واقعی در آن‌ها جریان دارد. درحالی‌که کوشش طراحان در عصر کنونی در خلق شهرهای مصنوعی از نقطه‌نظر انسانی کاملاً غیر موفق بوده است» (الکساندر، مینه، لینچ، ۱۳۵۸)، محله‌ها و واحد همسایگی به‌عنوان محیطی که بیشترین وقت افراد در آن‌ها سپری می‌شود، پلی بین جنبه اجتماعی و زیستی زندگی آن‌ها و تأثیر بسیار عمیقی بر سلامت جسمانی و روانی دارند (شیعه، ۱۳۹۱: ۴۴).

مسجد و هویت مکان در محله

با نگاهی کل‌نگر به مفهوم سکونت و تعریف شولتز، سکونت رابطه پرمعنا میان انسان و محیط است و دو عامل تشخیص مکان و احساس تعلق در شکل‌گیری این رابطه اهمیت دارد. مکان زندگی انسان به‌عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار بر هویت او، واجد اهمیت و نیازمند توجه است. هویت مکان به قابلیت درک تشخیص و درک صحیح از یک فضا را به وجود می‌آورد (نقره‌کار و علی‌الحسابی، ۱۳۹۵: ۲۱). هویت مکان تشخیص فضایی و ادراک معنایی است (لینچ، ۱۳۸۰: ۷۲). هویت مکانی به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های هویت فردی که از ویژگی‌ها و کیفیت‌های مکان تأثیر زیادی می‌پذیرد، دل‌بستگی به مکان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (نقره‌کار و علی‌الحسابی، ۱۳۹۵: ۲۱۸). در باب هویت با رویکرد مکان از دیدگاه روان‌شناسی محیط، نمی‌توان از اهمیت هویت مکان و هویت مکانی مسجد در محله، ساده گذشت. می‌توان گفت مسجد یکی از زیرساخت‌های فرهنگی - اجتماعی با هویت در محله است؛ هم دارای تشخص معنایی و هم دارای حس مکان است. عواملی که در ارتقاء حس دل‌بستگی به مکان مؤثرند، در قالب پنج مؤلفه انسان، مکان، رابطه انسان و مکان، زمان و مشارکت قابل‌طبقه‌بندی و تلخیص می‌باشند؛ که در ارتباط با مسجد قابل‌بررسی است.

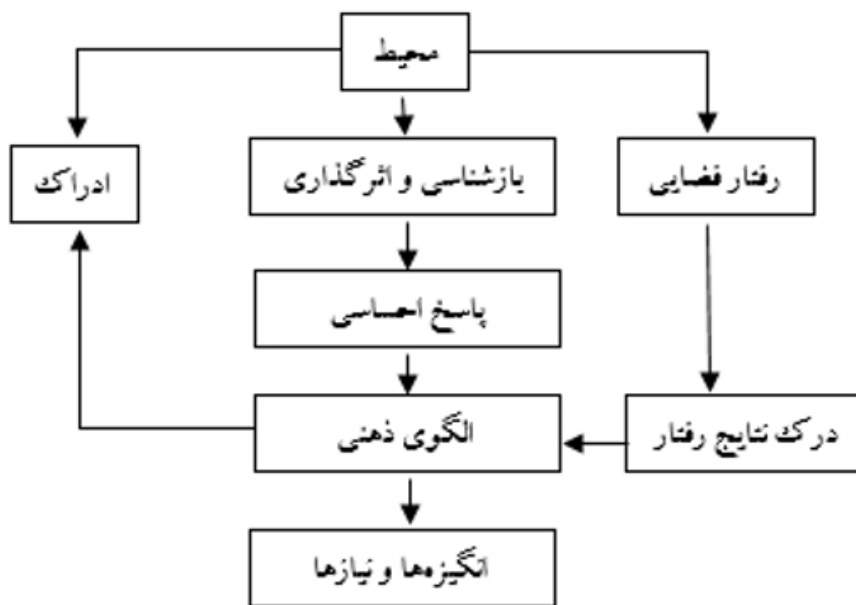
مسجد در انسجام وحدت‌گرای فضای شهری

شکل‌گیری مسجد در صدر اسلام بر اساس اصل توحید و ایجاد امت واحده بوده است و به دلیل اهمیت و گذشت زمان، به‌سرعت جایگاه و تأثیر خود را در ساختار کالبدی-فضایی شهرهای اسلامی پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که در شهر اسلامی، مسجد یکی از عناصر ثابت در طرح پلان مراکز شهر، شریان‌های اصلی و محلات محسوب می‌شود. (پورجعفر، ۱۳۹۴، ۷۳). آمیختگی و درهم‌تنیدگی مساجد در بافت محلات و تداوم بصری و محیطی آن باعث تقویت حس مکان در ناظرین، عابران و ساکنین در محیط‌های شهری شده است. نحوه قرار گرفتن مسجد در چیدمان فضایی و نحوه قرار گرفتن در کنار محورهای اصلی و فرعی قاعده‌ای است که قابلیت دسترسی فیزیکی و ادراک فضایی را نسبت به آن بالا برده است. (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۵، ۳۷۹). نمود مسجد به‌صورت سرمایه‌های اجتماعی و معنوی در اجتماع شهری مشهود است. از نقطه‌نظر اسلام، مسجد دارای دو مقصود جامع است: مذهب

و اجتماع. در هدف اجتماعی اتحاد مسلمانان در جامعه و تقویت ارتباط اجتماعی آنها مورد توجه است (زکی پور و لطفی، ۱۳۹۴).

مسجد در حکم قرارگاه‌های رفتاری و حلقه انسجام در محله

دو مفهوم در نظریه طراحی محیط مطرح شده است. اول مفهوم نظام‌های فعالیت که به ساماندهی فعالیت‌هایی که در ساختمان، محله مسکونی و شهر به وقوع می‌پیوندد ربط دارد؛ و دوم مفهوم قرارگاه‌های رفتاری (barker 1968, Bechtel 1977, wicker, 1979) که به رابطه بین محیط ساخته شده محیط فیزیکی و الگوی جاری یا شاخص رفتار که در آن مکان به وقوع می‌پیوندد می‌پردازد (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۱۱). مفهوم قرارگاه رفتاری را گروهی از رفتارشناسان تدوین کرده‌اند که به دلیل توجه به رفتار انسان در محیط زندگی روزمره به «روانشناسی اکولوژیک» معروف شده‌اند و بر این باورند که محیط کالبدی اجبارهایی را به رفتار انسان تحمیل می‌کند. در این مورد آنها تحت تأثیر کورت لوین (۱۹۳۶) هستند که محیط کالبدی را واجد «کیفیت دعوت‌کنندگی» می‌داند.

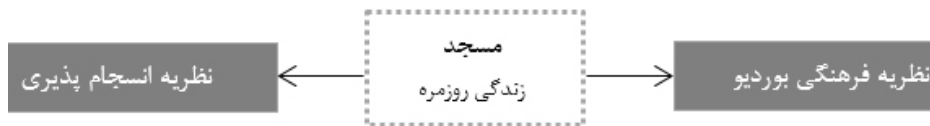


نمودار (۱) کارکردهای مسجد (پاکزاد، ۴۵: ۱۳۸۵).

چنانچه در نمودار مشاهده می‌شود فرد در برخورد با محیط با احساس محیط به وسیله حواس پنج‌گانه خود به ادراکاتی دست می‌یابد این ادراکات از طریق جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی و یکپارچه‌سازی آن‌ها ذخیره و بازیابی می‌شود. قرارگاه رفتاری ترکیبی پایدار از فعالیت و محیط است که شامل اجزاء زیر است. فعالیت بازگشت کننده و قابل تکرار یا الگوی جاری رفتار، طرح خاصی از محیط کالبدی، رابطه‌ای سازگار بین این دو یا هم‌ساختی، دوره زمانی خاص انسجام درونی در قرارگاه‌های رفتاری وقتی به وجود می‌آید که بین همه مؤلفه‌های قرارگاه رفتاری (کالبد و الگوی رفتاری) وابستگی متقابل و قوی وجود داشته باشد، این ویژگی «هم‌ساختی» نام دارد که بارکر آن را مطرح کرده است. هم‌ساختی به این معناست که عناصر انسانی و غیرانسانی قرارگاه کاملاً باهم سازگار هستند. مسجد از جمله فضاهایی است که مؤلفه‌های رفتاری و کالبدی آن به‌طور مستقل از یکدیگر شکل نمی‌گیرند بلکه «همخوانی» حیاتی میان آن‌ها برقرار است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۷)؛ این قرارگاه رفتاری منجر به ایجاد یک زنجیره منسجم از حلقه‌های فضایی بین محلات خواهد شد.

نقش انسجام دهنده‌گی مسجد در محله با رویکرد فرهنگ

به نظر می‌رسد در محیط‌های مصنوع، برقراری ارتباط بین فرهنگ و محیط زندگی، به سبب کلی‌گرایی و مختصر بودن تعریف فرهنگ، غیرممکن باشد (مداحی، ۱۳۹۴: ۳۹). لذا به‌منظور تحقیق موضوع و وجه خاصی از فرهنگ که در ایجاد یکپارچگی در ساختار بافت بتوان مؤثر باشد، دو نظریه حائز اهمیت است. نظریه انسجام راپاپورت به‌عنوان نقش فرهنگ در انسجام‌پذیری به‌صورت کلان، و دوم نظریه بوردیو یعنی تأثیر نقش مسجد بر نوع رفتار ساکنان در زندگی روزمره حائز اهمیت است.



نمودار (۲) موقعیت مسجد در محله با دیدگاه فرهنگی کل محوری و جزء محوری

در مورد رابطه رویکرد فرهنگی با انسجام محله و ساختار آن باید گفت، «فرهنگ بر محورهایی متفاوت تبیین شده که به سازمان‌یافتگی عمومی شهر و اقشار حاکم در آن و همچنین کارکردهای اساسی آن شهر مربوط می‌شود. با نمایش «تصویر الگووار» یک شهر از خود «شخصیت شهری شکل می‌گیرد» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۸۶). «شخصیت شهری» لزوماً با کل یک شهر انطباق ندارد، بلکه در قالب‌های کوچک‌تری همچون «منطقه» شهری، «محله» و حتی «خیابان» متبلور می‌شود. محله به‌عنوان شاکله هویت و معنا بخشی به مکان شهری است. طبق نظریه بوردیو، «عادت واره فضاهای اجتماعی»، شکل فضاها را می‌سازند و تعیین می‌کنند. سپس، شکل فضاها عادت واره انسان‌ها را می‌سازند؛ و درنهایت، عادت واره انسان‌ها اعمال و رفتارهای روزمره آن‌ها را تعیین و هدایت می‌کنند. مجموع رفتارها و اعمال روزمره انسان‌ها تحت تأثیر عادت واره‌ها، اولاً در شکل ظاهری فضاها نمود پیدا کرده، ثانیاً، در چگونگی و تغییرات فضاهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال ارائه تبیین‌های مبتنی بر قوانین جهان‌شمول بوده و از نوع توسعه‌ای با رویکرد عملی است: چراکه دارای خصلت موضوعی و موضعی است، معطوف به حل مسئله‌ای خاص شده و نهایتاً قصد دارد راهکاری بهینه و برنامه‌ای مدون جهت تعمیم‌پذیری به بافته‌ای شهری ایران دهد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این پژوهش سه کارکرد عمده را داراست:

۱. شناخت ما را در گذر زمان از شیرازه محلات و ارزش‌های فرهنگی آنان تکمیل نموده و ما را به اصلاح و بازآفرینی مجدد نسبت به بافته‌ای شهری جدید و میانی رهنمون می‌سازد.
۲. بینش و رویکرد ما را با توجه به شکل‌گیری جدید و نظام تعاملات محله‌ای به دلیل مناسبات زندگی امروز اصلاح یا به‌طور کلی تغییر می‌دهد.
۳. نتایج حاصل از این پژوهش به حل مشکلات یاری رسانیده و زمینه و بستری برای ارائه طرح و دستورالعمل در جهت هم‌پیوندی مسجد و محله ارائه می‌دهد.

از این رو، ابتدا با استفاده از روش مطالعه، کتابخانه‌ای و مشاهده میدانی به تشریح، توضیح و چرایی وضعیت مسئله پرداخته شده است. بر این اساس مبانی نظری گردآوری و بر اساس آن محتوای پژوهش تنظیم گردیده است. سپس با توجه به محتوا و مبانی نظری پژوهش، اطلاعات مورد نیاز از نمونه مورد مطالعه به منظور توصیف و تبیین موضوع پژوهش (رابطه کیفیت انسجام ساختار فضایی کالبدی و تعاملات اجتماعی) جمع‌آوری گردید. موضوع پژوهش در ارتباط با دو مفهوم اصلی و کلیدی «انسجام ساختار فضایی-کالبدی» در طراحی شهری و «تعاملات اجتماعی» است که به صورت مشترک در جامعه‌شناسی و طراحی شهری عنوان می‌شود. انسجام ساختار فضایی-کالبدی و تعاملات اجتماعی در ساختار خرد شهری یعنی محله و با توجه به رویکرد اسلامی ایرانی و به طور دقیق مسجد محله مورد بررسی واقع می‌شود.

بنابراین، در پژوهش حاضر، پژوهشگر به تشریح و تبیین چرایی روابط و تعاملات اجتماعی با مجموعه‌سازی که در حوزه پیرامونی مسجد به مرور زمان شکل گرفته است؛ پرداخته است. حال روش بررسی‌های میدانی در ساختار فضایی محلات، مبتنی است بر مطالعه و تحلیل استخوان‌بندی ساختار محورهای اصلی پهنه‌های مورد مطالعه که راهبرد اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد. برای بررسی انسجام ساختار و نظام استخوان‌بندی فضاها و بافت‌های شهری در سه پهنه قدیمی، پهنه میانی و پهنه جدید شهر دزفول انتخاب شده است تا از طریق یافته‌های مختلف و نتایج حاصل از وضعیت انسجام در سه پهنه مذکور نقش عناصر مهم مانند مساجد در انسجام بخشی فضایی محلات تبیین شود.

در ادامه روش عملیاتی برای درک انسجام ساختار فضاها و بافت‌ها در سه پهنه مورد مطالعه تعدادی از محورها در بافت به عنوان استخوان‌بندی اصلی و فرعی انتخاب شده است. از هر سه پهنه شش مسجد به صورت رندم انتخاب شده است. با سکنس بندی محورهای مختلف سه پهنه به تحلیل نقش و مرکزیت عناصر تشکیل دهنده این محورها مانند مساجد پرداخته شده تا نقش مراکز مساجد در تقویت و انسجام بخشی محورها معلوم شود. بدیهی است در اجرایی کردن این اقدامات با استفاده از شاخص‌های انسجام کالبدی-فضایی که از تلفیق نظری خبرگان به دست آمده و همچنین مطالعه و تحلیل فضاها، از عکس برداری از فضا، مصاحبه با مردم، تجربه ادراکی، تحلیل دید ناظر، ارزیابی فضاها، منسجم در بافت‌های ایرانی اسلامی مانند محصوریت، تباین، تعادل، سلسله‌مراتب... بهره گرفته می‌شود

بدین منظور از ابزار زیر استفاده شده است:

● مصاحبه: مصاحبه ابزاری است که امکان بررسی موضوعات پیچیده، پیگیری پاسخها یا پیدا کردن علل آن، اطمینان یافتن از درک سؤال از سوی آزمودنی را فراهم می‌نماید. پژوهشگر در این پژوهش، با استنباط از مبانی نظری شاخص‌هایی مستخرج کرده و در قالبی نیمه ساختاریافته با گروهی مشخص که شامل ۱۷ نفر خبرگان از اساتید هیئت‌علمی دانشگاه در رشته معماری و شهرسازی بوده‌اند جهت اولویت‌بندی و تلفیق نظری مورد پرسش قرار داده شده است. در این مصاحبه معیارهای مرتبط در رابطه با انسجام کالبدی-فضایی با اساتید معماری و شهرسازی مطرح و معیارهای مشترک اولویت‌بندی شده است که از این قرار بوده‌اند: نفوذپذیری بصری، موقعیت مکانی، چندمنظوره بودن، دسترسی، ادراک موقعیت فضایی و کالبدی، هویت، منظر ذهنی- فرهنگی، خوانایی

با تعیین معیارهای منتخب در انسجام ساختار کالبدی-فضایی سنجها و ابزار در جدول تعیین شده است با استفاده از سنجهای و ابزارهای مطالعات میدانی صورت گرفته و در هر پهنه ۶ مسجد مورد و در مجموع ۱۸ مسجد مورد سنجش قرار گرفته شده است. این بررسی‌ها در قالب شش جدول سوات در پیوست ضمیمه شده است که بر اساس مقایسه تطبیقی بین جداول سوات نتایج در هر پهنه به دست آمده است.

همچنین در محلات مصاحبه روایی با ساکنین محلات صورت گرفته شده است که در نتایج و یافته‌های استنباطی از آن استفاده شده است.

● مشاهده: با توجه به حضور پژوهشگر در محلات مورد مطالعه جهت توزیع پرسشنامه در میان ساکنین، به‌طور هم‌زمان به ثبت برخی رفتارها و تجربه در محیط پرداخته شده است. بدین منظور، پژوهشگر از طریق مشاهده مشارکتی و مشاهده علنی در محلات حضور یافته و به مشاهده پدیده یا موضوع مورد مطالعه پرداخته و واقعیت را شنیده، دیده و تجربه کرده است.

جدول (۱) جمع‌بندی روش انجام پژوهش

رویکرد	آمیخته (تحلیلی، توصیفی و کیفی)		
نوع	توسعه‌ای		
راهبرد	مورد کاوی		
شیوه	داده‌پردازی	پرسشنامه باز برای خبرگان تا رسیدن به اشباع نظری با محوریت ابعاد کارکردی، کالبدی و فرهنگی	مصاحبه روایی محوریت ابعاد کارکردی، کالبدی و فرهنگی
	تحلیل	شاخص‌های به دست آمده از تلفیق نظری خبرگان	تحلیل شاخص‌ها در حوزه (جداول پیرامونی سه پهنه به موات) تفکیک برای هر شش مسجد در هر پهنه (در مجموع برای ۱۸ مسجد)
دریافت این‌که مسجد نقش موثری در ایجاد انسجام کالبدی - فضایی محله داشته است یا خیر			
پالایش و یافته‌های پژوهش، ارائه چهارچوب و مدل نظری			

جدول (۲) معیارها، سنجه‌ها و ابزار تحقیق

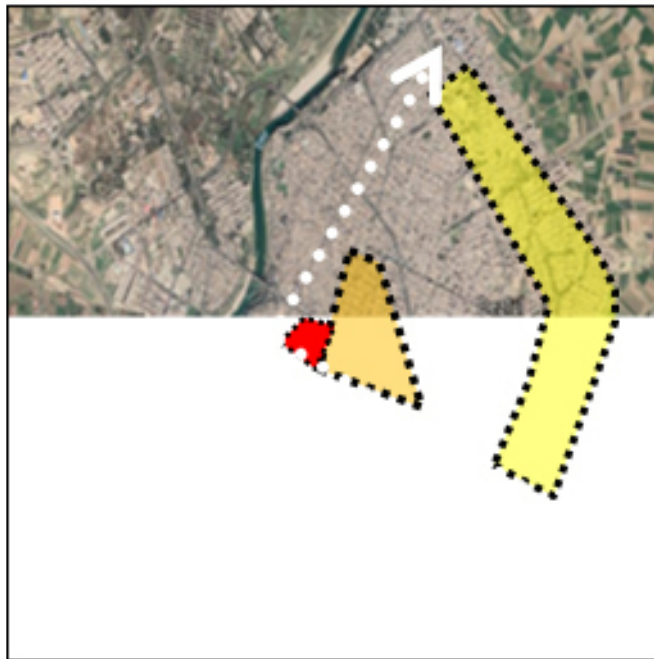
معیارها	سنجه‌ها	ابزار
همبوندی	ترکیب‌بندی (ارتباط کالبدی اجزا با یکدیگر و با کل)	مشاهدات میدانی، ارتباط فضاهای باز در حوزہ‌بلا فصل، نقشه‌های هوایی
	تباين فضایی	
	میزان نظم و تناسبات	
نفوذپذیری بصری	میزان نفوذپذیری بصری از درون و برون محله	حضور در حوزہ پیرامونی (استفاده از نقشه‌های هوایی)
موقعیت مکانی	قرارگیری مسجد در پلان محله از منظر هوایی - حد و مرز بودن و محس و ورودی محله	حضور پژوهشگر در حوزہ پیرامونی و تحلیل پلان از روی نقشه‌های هوایی
چند منظوره بودن	میزان اختلاط کاربری‌ها و فعالیت‌ها	بررسی کاربری‌های پیرامونی مسجد از طریق حضور در فضا و مشاهدات میدانی
دسترسی	میزان دسترسی راحت افراد پیاده به مسجد و معیض پیرامون	حضور پژوهشگر در حوزہ پیرامونی / پرسشنامه مردمی
ادراک موقعیت فضایی و کالبدی	میزان ادراک فضا به عنوان یک فضای جمع‌کننده محله‌ای	پرسش‌نامه مردمی
هویت	میزان اصالت حوزہ پیرامونی در کالبد و کارکرد / فضاکیفیت نمادین بودن مسجد	حضور پژوهشگر / پرسش‌نامه مردمی
منظر ذهنی - فرهنگی	میزان کیفیت خدمات فرهنگی مسجد در محله کیفیت برگزاری مراسمات و نجات محله‌ای چه به لحاظ معنوی و چه به لحاظ مشارکت	پرسش‌نامه مردمی حضور پژوهشگر
هوانایی	میزان تشخیص (راه / لبه / گره / نشانه / کانون‌ها)	

معیارهای به‌دست‌آمده از مبانی نظری توسط پژوهشگر را با ۱۷ نفر از خبرگان که جمعی از اساتید هیئت‌علمی دانشگاه‌ها در رشته معماری و شهرسازی بوده‌اند مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. در نهایت از تلفیق نظری، معیارهایی که در جدول نشان داده شده است مورد انتخاب قرار گرفته شده و سپس سنجه‌ها و ابزار مشخص و تدقیق شده است.

این سنجه‌ها در سه پهنه از نمونه مورد مطالعه و هر پهنه شش حوزہ مورد بررسی قرار گرفته شده است.

انتخاب محلات مورد مطالعه

با توجه متفاوت بودن ریخت شهری (در سه لایه درونی، میانی و بیرونی) محلات منتخب از این سه بافت متفاوت انتخاب شده‌اند. به دلیل متفاوت بودن کیفیت ساختاری در استخوان‌بندی و فضای پر و خالی، انتظار نتایج متفاوت در بررسی و مقایسه مساجد و حوزه بلافصل آن با نحوه حضور در فضا وجود دارد. نام‌گذاری و حدومرز محلات واقع در شبکه شطرنجی به سهولت قابل تفکیک و نام‌گذاری نیست. انتخاب محلات پیشنهادی به صورت شعاعی از لایه درونی به سمت لایه بیرونی بافت در نظر گرفته شده است. بومی بودن بخش گسترده‌ای از ساکنان این مناطق مورد توجه بوده است.



لایه بیرونی

لایه میانی

لایه درونی

تصویر (۱) تصویر هوایی از شهر دزفول و موقعیت محلات منتخب در سه لایه درونی میانی و بیرونی

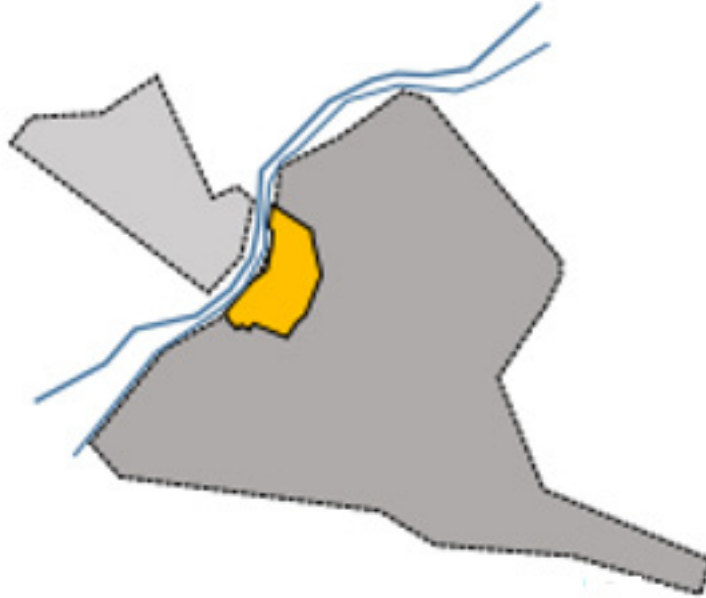
انتخاب مساجد مورد مطالعه

بر اساس محلات انتخاب شده، در هر محله یک، دو و یا سه مسجد موجود است. در محدوده محله‌های مشخص شده تمامی مساجد موجود مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. نکته قابل توجه این است که در لایه میانی (بافت شطرنجی) زمین مساجد موجود از نوع موقوفه است.

جدول (۳) دسته‌بندی مسجد محلات بر اساس لایه‌بندی با ذکر نام و قدمت

لایه شهری	تأسیس	نام مسجد محله
لایه درونی	قبل از دهه ۴۰ ه. ش	مسجد حاج قربان، مسجد مرشد بکان، مسجد فولادیان، مسجد لب خندق، مسجد ساکیان، مسجد کرناسیان
لایه میانی (بافت شطرنجی)	دهه ۴۰ تا ۵۰ ه. ش	مسجد نجفیه، مسجد امام حسن (ع)، مسجد امیرالمونین، مسجد جمشیدآباد، مسجد صنیعی، مسجد مالک اشتر
لایه بیرونی	دهه ۶۰ تا ۹۰ ه. ش	۵۰۰ دستگاه منطقه ۸۶ هکتار فرهنگ شهر غربی فرهنگ شهر شرقی محله بهاران

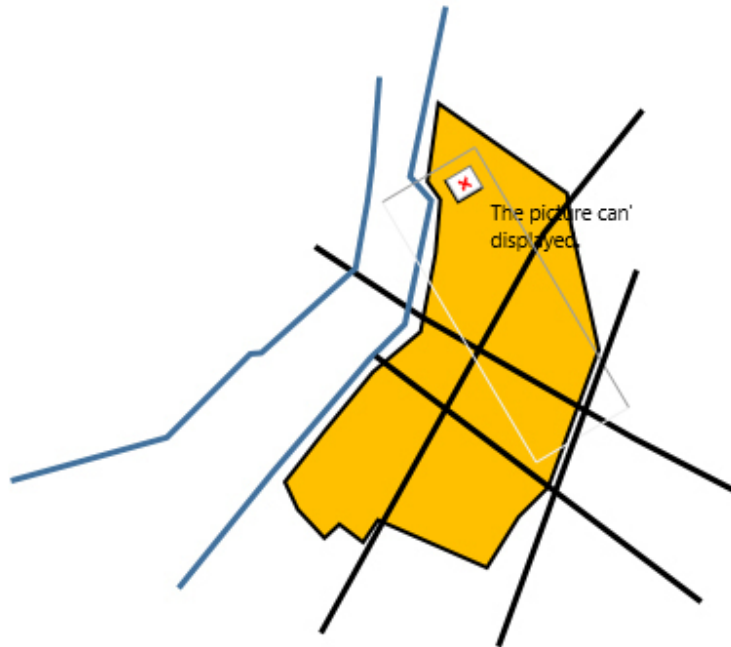
مساجد در بافت قدیم: بافت قدیمی اصلی شهر دزفول از به هم پیوستگی محلات تشکیل شده است. محلات با توجه به استقرارشان در سطح شهر، از ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی متفاوتی نسبت به یکدیگر برخوردارند. از عواملی که می‌توان به ایجادکننده این تفاوت‌ها نام برد: ویژگی‌های فرهنگی - مذهبی ساکنین، موقعیت قرارگیری محله نسبت به کاربری‌های ویژه، همسایگی‌ها، مسیرها، خیابان‌های اصلی مجاور و محورهای ارتباطی بازار به عنوان عاملی که بسیاری از عوامل تأثیرگذار را در خود جای داده است. از مهم‌ترین ویژگی این محلات به نوعی درون‌گرا بودن بافت اجتماعی هر یک، نسبت به دیگری است.



شکل (۱) موقعیت بافت قدیم شهر دزفول

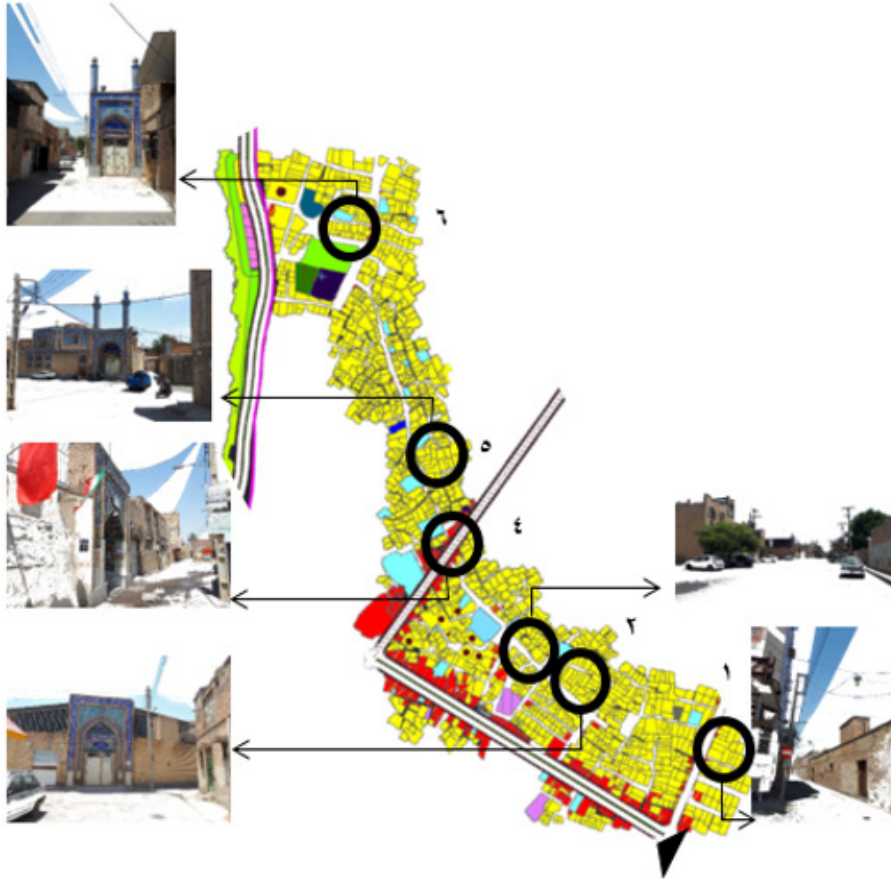
ارتباط بین محلات از طریق شبکه ارتباطی پیاده درون شهری که به صورت ارگانیک در کل بافت گسترده است، صورت می‌گیرد. به این ترتیب که واحدهای مسکونی اغلب از طریق کوچه‌های بن‌بست با عرض ۱-۲ متر به کوچه‌های وسیع‌تر می‌رسند. این راه‌ها در بعضی نقاط به میدانچه‌هایی ختم می‌شوند که در حکم مرکز محله نقش می‌کردند و در بعضی نقاط به کوچه‌هایی تنگ و بن‌بست می‌رسیده است.

بافت قدیم شهر دزفول در گذشته مشتمل بر ۲۷ محله عرفی بوده که در تصویر شکل ذیل مشخص شده است. همانند سایر شهرهای ایران محلات مذکور بر مبنای عوامل مختلفی نظیر قومیت، دین و مذهب، شغل و پیشه، شرایط محیطی و ... نام‌گذاری شده و مرز بین محلات در گذشته با گذرهای ارتباطی بین ساکنان معین بوده است. با گذر زمان و خصوصاً در دهه‌های اخیر چنانکه ذکر شد، با خیابان‌کشی‌های صورت گرفته در دوره‌های متأخر موجب گسسته شدن مجموعه مذکور شده و مرز بین محلات کاملاً متفاوت از گذشته شده است.



شکل (۲) موقعیت قرارگیری گذر منتخب مورد بررسی در بافت قدیم

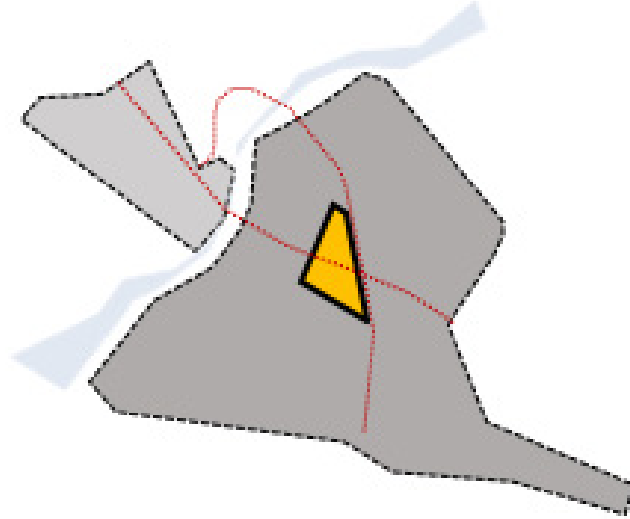
گذرِ مرشد بکان- لب خندق (گذر منتخب جهت بررسی شاخص‌های مورد نظر) یکی از مسیرهای پر تردد سواره و پیاده بوده در بافت قدیم بوده که با توجه به تخریبات ناشی از جنگ تحمیلی در این محور گشودگی‌هایی به وجود آمده که سهولت در تردد سواره را هموار ساخته است. به دلیل موقعیت قرارگیری محور مذکور در مجاورت دو شریان اصلی متقاطع (خیابان شریعتی و امام خمینی) و قرابت با مرکز شهر در ساعات مختلف روز ازدحام خودرو و کمبود فضای پارک و وجود ترافیک سواره از جمله موارد قابل ذکر است. از دلایل انتخاب گذرِ مرشد بکان- لب خندق، قرارگیری ورودی محور در فصل مشترک بافت میانی و بافت قدیم و به‌عنوان یکی از محورهای اصلی بین محلات مجاور در پهنه منتخب از بافت قدیم است. از ویژگی‌های این محور وجود فضاهای متباین، عناصر نشانه‌ای و مذهبی همچون مساجد، حسینیه‌ها، بقعه متبرکه علی بن موسی الرضا (معروف به سبز قبا)، و در نهایت چشم‌انداز رودخانه در محلات مجاور بافت ساحلی اشاره داشت.



شکل (۳) گذرِ مرشد بکان - لب خندق واقع در بافت قدیم از محل تلاقی بافت میانی و بافت تاریخی و تداخل با خیابان‌کشی دهه ۱۳۳۰ (امام خمینی) همچنین ادامه گذر در میانه بافت تا رسیدن به جاده ساحلی شماره ۱. مسجد حاج قربان ۲. مسجد مرشد بکان ۳. مسجد فولادیان ۴. مسجد لب خندق ۵. مسجد ساکیان ۶. مسجد کرناسیان

شاخص‌های استخراجی از طریق ابزارهای تعیین‌شده مطابق با جدول ۲ در این گذر برای هر مسجد مورد بررسی قرار گرفته شده است. نتایج حاصل از این بررسی‌ها نشان داده است که، آنچه از بررسی‌های انجام‌شده در رابطه با راسته گذر منتخب از پهنه منتخب از بافت قدیم در شهر دزفول برداشت‌شده، این است که به لحاظ کالبدی - فضایی بافت‌های تاریخی از ویژگی‌های همگن بودن و انسجام کالبدی - فضایی برخوردار هستند. بافت قدیم شهر دزفول

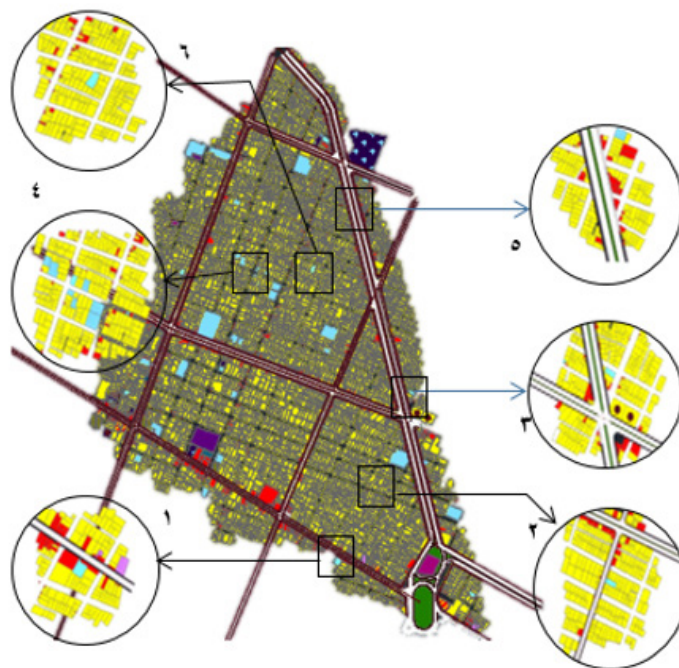
نیز از این ویژگی مستثنا نیست. همچنین با وجود تخریبات ناشی از جنگ تحمیلی انسجام و پیوستگی را از دست نداده بلکه فضاها و گذرها عریض تر شده است. آنچه از وضعیت کنونی مساجد برداشت شده است انتخاب یک گذر از مرز بین بافت میانی و بافت قدیم بوده است. در این مسیر حوزه پیرامونی مساجد به صورت سکانس مانند دیده شده و موردسنجش قرار گرفته شده است. طبق بررسی‌ها در طول گذر از ابتدا تا انتهای مسیر فضاهای متباین وجود دارد که با مخاطب در طول مسیر همراه بوده است. با هدایت نشانه‌ها از مرز و محدوده محله‌ها گذشته و مخاطب در انتهای مسیر به لبه رودخانه هدایت می‌شود. مساجد نشانه‌های شاخصی در طول این گذر بوده‌اند و نقش مهمی در انسجام محور منتخب داشته است. ساکنان بومی محله‌ها نسبت به مساجدی که به صورت سکانس بندی مورد بررسی قرار گرفته، احساس تعلق خود را نسبت به مساجد بیان کرده‌اند. در پاسخ به پرسشی که در رابطه با شاخص بودن مسجد محله و نقش هدایت بودن آن در مسیر پرسیده شده است نظر مثبت داده شده است. مسجد محله‌های خود را نشانه هویت فرا محله‌ای دانسته و آن را نشانه با هویت در گذر، محله و بافت مورد نظر دانسته‌اند. همچنین نقش روحانی مسجد را در گردآوری و جذب مخاطب مؤثر دانسته و از آن به عنوان نقطه عطف در برگزاری مراسمات و یا تجمعات درون مسجد یاد کرده‌اند. در پاسخ به این که مسجد و حوزه پیرامونی محل تجمع در محله بوده است گفته شده که در ایام خاص (همچون عزاداری در محرم و صفر) سیمای حوزه پیرامونی بسیار متفاوت خواهد شد و فضای تجمع و ماندگاری در فضای مقابل مساجد به منظور برگزاری مراسمات قابل تأمل خواهد بود. اما به طور معمول تجمعات چشمگیری وجود ندارد و در پیش‌خوان مساجد تجمعات افراد کهن سال در محدود دیده می‌شود. اکثر مساجد این بافت در مجاورت یک میدان چه نامنظم قرار گرفته که یک یا چندین گذر به صورت نامنظم بدان راه پیدا می‌کند. مساجدی که به صورت مرکزیت قوی تری قرار گرفته‌اند به صورت مجموعه‌ای یعنی مسجد، حمام و گاه‌ها بازارچه قرار دارند. مسجد لب خندق، مسجد ساکیان و مسجد مرشد بکان با یک میدانچه محلی با گذرهای پیرامونی در ارتباط قرار دارند. اما باین وجود حضور افراد و میزان ماندگاری قابل توجهی دیده نشده است. دلایل عنوان شده از سوی ساکنان در رابطه با کاهش سطح میزان ماندگاری در فضا، عدم مناسب‌سازی فضا و امنیت اجتماعی نسبت به گذشته بوده است.



شکل (۴) موقعیت بخش منتخب از بافت میانی

- مساجد منتخب در بافت میانی: با آغاز شهرسازی نوین (پهلوی اول) و تحولات اقتصادی و اجتماعی، در پیرامون بافت قدیم به صورت شعاعی شکل گرفته شده است. در این دوره شهر از پوسته خود (دیوار و بارو) خارج شده و تغییرات کالبدی چشمگیری در داخل بافت قدیم آن به وجود آمده است. در این دوره شهرسازی، با ایجاد خیابان‌کشی‌های مستقیم شکل خاصی به خود گرفته است. به دنبال این تغییرات، عملکرد و کارکرد بافت قدیمی تغییر کرده است به عبارت دیگر با تغییر و تحولات نوین اقتصادی و اجتماعی، بافت شهری از حالت درون‌گرا به برون‌گرا تبدیل شده است. مساعد نبودن شرایط زیست در بافت قدیم، در محدوده توسعه یافته خارج از بافت و در امتداد محورهای اصلی ممتد یافته از بافت متمرکز شده‌اند. به لحاظ ساختار کالبدی- فضایی، بافتی متراکم با اولویت کاربری‌های مسکونی بوده است. کاربری مسکونی در محورهای اصلی به تدریج، طی سالیان به تجاری تغییر پیدا کرده است. از جمله موارد قابل ذکر عدم وجود فضاهایی با اولویت پیاده و اجتماعات و گردهمایی در بافت میانی بوده است. همچنین فضاهای فرهنگی- اجتماعی به جز مساجد، فضای ورزشی، فضای سبز و... در این محدوده دیده نشده است. شبکه خیابان‌بندی در بافت مورد نظر به صورت شطرنجی و تقاطع‌های پی‌درپی بوده است. بافت موجود به لحاظ شکلی هیچ‌گونه هماهنگی و سنخیتی با بافت اصلی شهر ندارد و مشخصه اصلی این بافت همان خیابان‌کشی‌های مستقیم و متقاطع می‌باشند که مرز بین محله در آن مشخص نیست و نام‌گذاری محله در بافت میانی وجود ندارد. در این

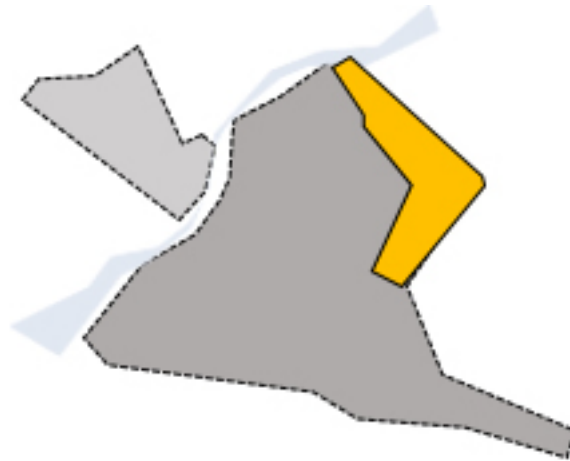
بخش از مطالعات، مساجد با توجه به موقعیت قرارگیری از منظر ساختار کالبدی- فضایی در سه دسته‌بندی مجزا از یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته شده است. این دسته‌بندی بر اساس موقعیت قرارگیری در محوربندی‌های اصلی و فرعی بوده است. شاخص‌های استخراجی از طریق ابزارهای تعیین‌شده مطابق با جدول ۲ در این پهنه برای سه دسته از مساجد مورد بررسی قرار گرفته شده است. نتایج حاصل از این بررسی‌ها نشان داده است که، در مصاحبه‌ای که از افراد ساکن در بافت میانی صورت گرفته‌شده است اغلب نسبت محله خود را به مسجدی که در مجاورت و محدوده شعاع همسایگی بوده داده‌اند. در پاسخ به پرسشی که در رابطه با شاخص بودن مسجد محله و نقش هدایت بودن آن در مسیر پرسیده شده مسجد محله را از فضاهای مهم در جهت‌دهی به موقعیت و شاخص فضایی عنوان کرده بودند. اما مساجدی که در شریان‌های فرعی بودند از قوت نشانه‌ای محدودتر برخوردار بوده‌اند.



شکل (۵) جانمایی مساجد در محدوده مورد مطالعه در بافت شطرنجی

۱. مسجد نجفیه؛ ۲. مسجد امام حسن (ع)؛ ۳. مسجد مالک اشتر؛ ۴. مسجد امیرالمومنین (ع)؛
۵. مسجد جمشید آباد؛ ۶. مسجد صنیعی

افراد که از سن بالاتری برخوردار بودند نقش امام جماعت را در انجام فریضه نماز ضروری دانسته بودند. از دو مسجدی که در مجاورت محورهای اصلی قرار گرفته بودند به عنوان مساجد فعال در برگزاری مراسمات اجتماعی - مذهبی، جشن‌های آئینی در خارج از مسجد نام برده شده است. وجود فعالیت‌های در حوزه پیرامونی و فراتر از چارچوب کالبدی مسجد نقش تعیین‌کننده به لحاظ تصور ذهنی نه تنها در ساکنان محدوده بلکه فرامحله را در پی داشته است. علی‌رغم اینکه یکی از مساجدی که در محور اصلی استخوان بدی شهر قرار گرفته است ولی به لحاظ سیمای بصری از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست، اما به دلیل فعالیت‌ها اجتماعی و مذهبی نقش مؤثری در انسجام محور ارتباطی بین بافت و محدوده خود داشته است

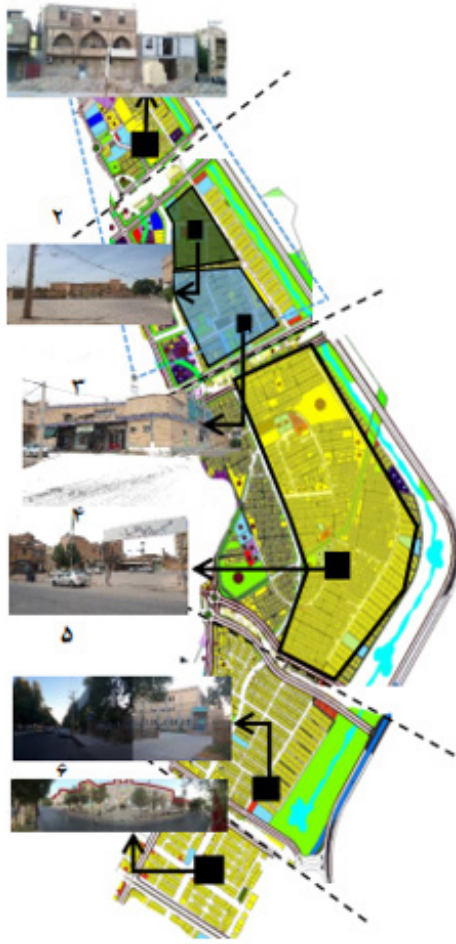


شکل (۶) موقعیت حوزه منتخب از لایه بیرونی در شهر دزفول

مساجد منتخب در بافت جدید: در ادامه روند شکل‌گیری توسعه کالبدی شهر، پوسته جدیدی در اطراف بافت میانی شکل گرفته است که به بافت بیرونی مشهور است. آغاز شکل‌گیری این بافت مربوط به سال‌های بعد از ۱۳۵۰ می‌باشد. وقوع انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی از عوامل تأثیرگذار بر بافت مذکور می‌باشد. در این دوره توسعه کالبدی شهر، بدون توجه به ساختارهای هویتی شهر قدیم به توسعه خود ادامه داده است. البته تلاش‌هایی در دهه شصت هجری شمسی و پس‌از آن در جهت ایجاد مجموعه‌هایی در قالب شکل‌گیری محله شده است. در این بخش به بررسی نقش مسجد و حوزه پیرامونی در انسجام محله

پرداخته شده است. در این بخش به با انتخاب پهنه موردنظر حوزه پیرامونی مساجد در هر محله مورد مقایسه قرار می‌گیرد. حوزه پیرامونی مساجدی که به لحاظ ساختار کالبدی-فضایی شبیه بوده با یکدیگر موردبررسی قرار گرفته خواهد شد.

در پهنه انتخابی به لحاظ موقعیت کالبدی-فضایی مساجد موردبررسی در دودسته قرار گرفته شده‌اند. شاخص‌ها از طریق ابزارهای تعیین شده در جدول ۲ در دودسته از مساجد منتخب از پهنه در نظر گرفته شده در بافت جدید موردبررسی قرار گرفته شده‌اند.



شکل (۷) موقعیت مساجد در لایه بیرونی ۱. مسجد امام هادی (ع)؛ ۲. مسجد حضرت ابراهیم (ع)؛ ۳. مسجد المهدی ۴. مسجد سیدالشهدا ۵. مسجد الله اکبر؛ ۶. مسجد توتونچی.

نتایج حاصل از این بررسی‌ها نشان داده است که، مساجدی که در شریان اصلی و ارتباطی محلات قرار گرفته و مساجدی که به صورت مجموعه‌ای و درون محله‌ای احداث و تأسیس شده‌اند. مساجدی که در مرکز محله و مجاور بلوار قرار گرفته شده، از خوانایی و تصور ذهنی بالایی ساکنان برخوردار بوده‌اند. همچنین شناخت افراد سایر محله‌های مجاور و خارج از محدوده نسبت به این مساجد بیشتر بوده است. این مساجد از عملکرد بالایی فعالیتی برخوردار بوده و از میزان جذب مخاطبان بیشتری برخوردار بوده‌اند. از مصاحبه با ساکنان محله در رابطه با حس تعلق پرسیده شده محله ۵۰۰ دستگاه خود محله خود را به مسجد محله نسبت داده و سایر محله‌ها بیشترین نسبت خود را به محدوده محله و بر اساس نام‌گذاری محله نسبت داده‌اند. از بین مساجد بافت جدید مساجد دسته اول که در مجاورت بلوار قرار داشته (با توجه به تازه تأسیس بودن مسجد الله‌اکبر) از حس دسترسی و هدایت‌پذیری بالایی نسبت به سایر مساجد برخوردار بوده‌اند. از مساجد به‌عنوان فضاهای عمومی شاخص از محله یادکرده و نقش امام جماعت مسجد در مرتفع ساختن مسائل مرتبط با محله را مؤثر دانسته‌اند. در پاسخ ماندگاری در فضا در حوزه پیرامونی مسجد با توجه به موقعیت قرارگیری مسجد نظرات متفاوتی مطرح شده است. در این پهنه مسجد شهید توتونچی با تأسیس در دهه شصت هجری شمسی به‌عنوان مهم‌ترین فضای عمومی محله در مرکز محله و در مجاورت خیابان بدون گشودگی فضا قرار گرفته شده است. مسجد الله‌اکبر نیز در امتداد همان بلوار و با عقب رفتگی به صورت حیاط و فضای باز به صورت نیمه احداث شده که در اواخر دهه نود هجری شمسی مورد استقبال مخاطبان محله‌های مجاور خود نیز بوده است. هر دو مسجد مورد استقبال مخاطبان بسیاری نسبت به سایر مساجد مورد بررسی در سه پهنه بوده‌اند. از جمله دلایل حضور و استقبال مخاطبان (به‌ویژه نوجوانان) در مسجد الله‌اکبر از ساکنان محدوده پرسیده شده را وجود فضای باز در مقابل مسجد به دلیل حس ایمنی، امنیت و نفوذپذیری بصری عنوان کرده‌اند.

در دسته‌بندی دوم از محله‌های پهنه مورد نظر با گذر از میان بلوارها و شریان اصلی از طریق یک گذر عریض میدانی با تناسبات هندسی در مقابل مسجد قرار می‌گیرد. در یک سمت میدان معمولاً دیوار مجاور مدرسه وجود دارد، در یک طرف مسجد و در سوی دیگر بازارچه و یا منازل مسکونی قرار گرفته است. ترکیب چنین ساختاری کالبدی - فضایی در

حوزه پیرامونی مساجد یادآور مجموعه‌سازی‌های فضا در میان محله‌های تاریخی است. اما آنچه در فعالیت‌های اجتماعی روزمره مشاهده شده، کاهش میزان حضور شهروندان محله در میدان و این مجموعه‌سازی‌ها بوده است. همچنین با توجه به هم‌جواری در کنار میدان و فضاهای باز پیرامونی میزان فعالیت‌ها و مراسمات اجتماعی به شکل محدودتر و درون مسجد صورت می‌گیرد. با وجود اینکه مساجد مهم‌ترین فضای عمومی محله از دید ساکنان بوده اما در انتخاب و هدایت مسیر و یا مرزبندی محله بیشتر حد و حدود بلوارها تعیین‌کننده بوده است. فعالیت‌های مسجد در درون مسجد محدود بوده است و با توجه به وجود فضای سبز و میدان در مجاورت مسجد میزان علاقه‌مندی به حضور و ماندگاری در سطح پایینی نشان داده شده است. در مقابل علاقه به حضور خود را در فضای سبز مجاورت بلوار بیشتر عنوان کرده‌اند.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کالبدی در مساجد لایه درونی

۱. مساجد مرشد بکان و ملاحاجی ساختار کالبدی تاریخی و درون‌گرا هستند. مساجد دیگر واقع در محدوده تاریخی ولی دوره ساخت در پهلوی صورت گرفته و مشابه اکثر مساجد دزفول در بافت شطرنجی می‌باشند.
۲. تمامی مساجد در هر سه لایه دارای حیاط می‌باشند. حیاط مساجد ارتباط کالبدی با خارج از فضای مسجد وجد ندارد.
۳. در تمامی مساجد در لایه درونی حس تباین فضایی وجود دارد. بخصوص در مسجد فولادیان به دلیل وجود اصابت موشک در یک محدوده وسیع از فضای باز قرار گرفته شده است. هم‌اکنون این فضای باز محلی برای پارک خودرو است.
۴. وجود فضاهای باز و گذرها قابلیت حس یکپارچگی بافت را ایجاد می‌کند، ولی به لحاظ کیفیت پایین فضاهای باز و عدم مبلمان شهری حس انسجام و یکپارچگی کاهش پیدا کرده است.
۵. نظم و تناسبات بخصوص در مساجد تاریخی حائز اهمیت است.
۶. تسلط و موقعیت قرارگیری مسجد فولادیان در مجاورت فضای باز پیرامونی خوانایی و حس پیوستگی متمایزی به وجود آورده است.

۷. سایر مساجد به دلیل قرارگیری در گذرهای فرعی تر تشخیص از بیرون و درون محله را تقویت نکرده است.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کارکردی-اجتماعی در لایه درونی

۱. میزان اختلاط کاربری در سطح پایینی قرار دارد.
۲. با این که دسترسی راحت به مساجد وجود دارد اکثراً در بافت مسکونی قرار گرفته‌اند میزان مشارکت و حضور در فضای مسجد و پیرامونی مسجد بسیار کمتر از مساجد لایه بیرونی و میانی است. اکثر افراد حاضر در مسجد در رده سنی میان‌سال و کهن‌سال هستند.
۳. میزان ماندگاری در فضا در طول سال بسیار اندک است.
۴. برخی مساجد مانند فولادیان، کرناسیان در ایام دهه محرم به دلیل برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی با ازدحام جمعیت روبه روست.
۵. با وجود فضای باز بسیار وسیع در مقابل مسجد فولادیان حس مکث و توقف به جز پارک خودرو وجود ندارد.
۶. عدم مناسب‌سازی فضا حس ایجاد حضور افراد در این مکان وجود ندارد.

بررسی تطبیقی شاخص‌های ادراکی-معنایی در لایه درونی

۱. به دلیل تغییرات به وجود آمده در بافت تاریخی مساجدی که قبلاً در گذرهای اصلی بشمار می‌رفته به جز تعداد اندکی بیشتر در حاشیه شریان‌های اصلی شهر قرار دارند.
۲. مسجد فولادیان به دلیل تسلط فضایی بر فضای باز زمینه ایجاد حس جمع‌کنندگی و حس حضور‌پذیری و انسجام در ساختار فضایی و معنایی را داراست. باین وجود در حال حاضر به جز یک بنای نمادین نقش انسجام و یکپارچگی در آن دیده نمی‌شود.
۳. مسجد مرشد بکان و لب خندق به لحاظ ادراکی و سیمای بصری در هم‌نشینی متجانسی با بافت مسکونی مجاور خود قرار گرفته‌اند. ولی به دلیل موقعیت قرارگیری

درگذر فرعی نسبت به مسجد فولادیان تأثیرات کمتری در ایجاد یکپارچگی شریان‌های اصلی بافت را داشته است. همچنین به لحاظ منظر فرهنگی و ذهنی مسجد فولادیان به دلیل موقعیت قرارگیری از فرصت خوبی برخوردار است.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کالبدی در مساجد لایه بیرونی

۱. اکثر مساجد از نظر کالبدی با محیط بیرونی ارتباط شکل گرفته ضعیف بوده است.
۲. مسجد امام هادی (ع) از سه وجوه جانبی قابل رؤیت است، باین وجود یکی از ضعیف‌ترین مساجد از نظر ارتباط با محیط پیرامونی را دارد.
۳. مسجد سیدالشهدا و المهدی و حضرت ابراهیم (ع)، سه مسجدی هستند که در دهه سال‌های ۸۰ و ۹۰ شکل گرفته‌اند. هر سه دارای وجود میدان یا ابعاد ۹۰ متر در ۳۰ متر هستند که به لحاظ محصوریت و حس تباین در آن‌ها دیده می‌شود.
۴. به جز مسجد امام هادی اکثر قریب به اتفاق مساجد دارای نظم و تناسب در نما و کالبد می‌باشند.
۵. در هیچ‌کدام از مساجد حس ورودی به محله وجود ندارد.
۶. به دلیل نحوه قرارگیری موقعیت مساجد درون محله تشخیص مسجد از خارج محله و درون محله بسیار پایین است. به جز مسجد الله‌اکبر که در مسیر خیابان اصلی قرار دارد تشخیص مسجد از خارج محله ضعیف است.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کارکردی و اجتماعی در مساجد لایه بیرونی

۱. وجود کاربری‌های خرد در مقیاس محله به صورت نیمه فعال و ضعیف مشاهده شده است.
۲. سازگاری هم‌جواری کاربری‌ها و فعالیت‌ها به صورت ضعیف مشاهده شده است.
۳. با توجه به در دسترس بودن مسجد ولی حضور در فضای پیرامونی مسجد ضعیف دیده شده است.

۴. با توجه به امکان حضور اقشار مختلف حضور کم‌رنگ آن‌ها مشاهده شده است. از بین مساجد مورد بررسی قرار گرفته در مسجد شهید توتونچی و حضرت ابراهیم (ع) مشارکت و وجود پررنگ افراد محله از کودک، نوجوان و جوان بیشتر از افراد میان‌سال و سالخورده دیده شده است.

بررسی تطبیقی شاخص‌های ادراکی و معنایی در مساجد لایه بیرونی

۱. به لحاظ نفوذپذیری ادراکی بیشتر مساجدی که در مسیرهای اصلی خیابان قرار دارند از خارج محله قابل ادراک می‌باشند.
۲. به دلیل عدم قرارگیری درست مساجد در موقعیت مکانی به‌عنوان مفصلی بین بافت دو محله عمل نمی‌کنند.
۳. عدم ارتباط مسجد با شریان‌های اصلی ورودی محله حس یکپارچگی بین بافت را تقویت نمی‌کند.
۴. اکثراً مساجد دارای تناسب در نما و پلان هستند ولی این تناسب در حس یکپارچگی کالبد بیرونی اثرگذار نبوده است.
۵. به جز مسجد امام هادی (ع) و سیدالشهدا در بقیه مساجد ارائه‌ها اسلامی صرفاً در جداره‌ها دیده می‌شود.
۶. دو مسجد توتونچی بیشتر از سایر مساجد به دلیل موقعیت قرارگیری در کانون محله قرار گرفته‌اند که در ایجاد اصالت و یکپارچگی و تمرکز ادراک قرار می‌گیرد.
۷. تأثیر عملکرد و خدمات فرهنگی سه مسجد توتونچی، الله‌اکبر و حضرت ابراهیم (ع) بر میزان توجه حضور اقشار مختلف نسبت به این مساجد چه از منظر خوانایی، چه به لحاظ ذهنی و فرهنگی داشته است.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کالبدی در مساجد لایه میانی

۱. در اکثر مساجد باوجود داشتن حیاط هیچ‌گونه ارتباطی بین درون و برون مساجد دیده نمی‌شود
۲. حس تباین فضایی در پیرامون مساجد وجود ندارد.
۳. حس نقطه مکث و محصوریت در هیچ‌کدام از مساجد وجود ندارد.
۴. از نظر نظم و تناسب فقط در قسمت ورودی درب مسجد دیده شده است.
۵. به دلیل قرارگیری در شبکه شطرنجی فقط در مسیرهای اصلی قابل تشخیصی و خوانا هستند.
۶. به دلیل قرارگیری در بافت شطرنجی یکنواخت حس ورودی به محله القا نمی‌شود.

بررسی تطبیقی شاخص‌های کارکردی و اجتماعی در مساجد لایه میانی (بافت شطرنجی)

۱. وجود فعالیت‌ها در جوار مسجد به صورت خرده‌فروشی جود دارد. وجود خرده‌فروشی‌های اطراف مسجد در پیوستگی کالبد با مسجد بدون ارتباط دیده شده است.
۲. به دلیل وجود شبکه شطرنجی دسترسی راحت است ولی به دلیل شبکه شطرنجی سطح ایمنی تردد از خیابان بسیار پایین است.
۳. به دلیل شکل شطرنجی و عدم گشودگی در فضا میزان ماندگاری در فضا بسیار پایین است، باین وجود با برگزاری مراسم آئینی و مذهبی (بخصوص در سال ۹۸-۹۹ به دلیل وجود بیماری کرونا) مراسمات در پیرامون تعدادی از مساجد که در مسیرهای اصلی قرار گرفته شده است برگزار می‌شود.
۴. مساجدی که در خیابان‌های فرعی قرار گرفته‌اند از نظر راحتی دسترسی افراد پیاده وضعیت بهتری داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

در ارتباط با انسجام محلات دو موضوع اهمیت می‌یابد. انسجام در ساختار درون هر محله و انسجام و یکپارچگی بین محله‌های مجاور. در ساختار بافت در هر سه پهنه، شبکه گذرها و شریان‌ها، نقش مؤثری در استخوان‌بندی و ریخت شکل شهری داشته‌اند. آنچه در بررسی موردنظر اهمیت می‌یابد نحوه قرارگیری و موقعیت مسجد در ساختار کالبدی-فضایی محله‌هاست. مسجد یک فضای عمومی شهری است که از آغاز قرون اولیه پس از ورود اسلام در ایران به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین فضاها و ویژگی‌های شناخت شهر و محله‌های ایرانی بوده است. سنت وجود مسجد در محله از گذشته تاکنون در هر محله و منطقه در شهرهای ایران حفظ شده است. نحوه و چگونگی موقعیت قرارگیری هر مسجد در مجاورت گذر و شریان، نقش تعیین‌کننده در شناخت محله و مرز هر محله داشته است.

ترکیب‌بندی بافت شهرهای کهن، از انسجام، همگن و یکپارچه‌ای برخوردار بوده است. همگنی بافت‌های تاریخی که در طول سال‌ها شکل گرفته بوده است (از جمله بافت شهر دزفول) دست‌خوش تغییر و تحولات کالبدی - فضایی در دوره پهلوی شده است. از جمله موارد مشابه این تغییرات که در سایر بافت شهرهای سنتی اتفاق افتاد، انقطاع بافت تاریخی توسط خیابان‌کشی‌ها و ایجاد شبکه‌بندی شطرنجی با خیابان‌های یکنواخت در امتداد بافت و بدون توجه به ساختار و انسجام بوده است. در شهر دزفول علاوه بر این مسئله در مواجهه با تخریبات ناشی از جنگ تحمیلی و فرسودگی بافت نیز بوده است. اقدامات و تجدید بناهای شکل گرفته در تناسب با انسجام بافت تاریخی نبوده و به نظر می‌رسد در جهت تقویت و افزایش انسجام بین محله‌ها، عناصر با هویت زمینه‌ای از جمله فرصت‌هایی هستند که باید بدان توجه داشت شود. مساجدی که به‌صورت پراکنده در هر محله وجود دارد، از جمله عناصر با هویت زمینه‌ای هستند. به دلیل تغییرات مطرح‌شده برخی از مساجد در مجاورت مسیرها و گشودگی‌ها قرار گرفته شده‌اند که فرصتی در جهت ایجاد انسجام فضایی را با پیوستگی سکانس‌های پی‌درپی فراهم آورده است. قرارگیری مساجد در مسیر ورودی‌ها و گذرها نقش تعیین‌کننده‌ای به لحاظ ادراک ذهنی مخاطب خواهد داشت.

در نمونه مورد پژوهی در بافت قدیم، مساجد موردبررسی با شروع گذری که واقع در تقاطع بین بافت میانی و بافت قدیم بوده انتخاب شده است. این گذر که در انتها به ساحل

رودخانه دز ختم خواهد شد، در میانه مسیر توسط خیابان امام خمینی قطع شده است. این گذر که یکی از مسیرهای پرتردد بوده اما به لحاظ انسجام کالبدی از فرصت‌های زمینه‌ای موجود و درونزای خود بهره نبرده است. یکی از این فرصت‌ها توجه به مساجدی است که در ورودی بافت یا ورودی هر محله قرار گرفته شده باشند. توجه به این مهم در انسجام و یکپارچگی دو بافت نقش مؤثری خواهد داشت. دروازه‌های ورود به بافت قدیم از مسیرها و شریان‌های پیرامونی باعث افزایش تصویر ذهنی مخاطبان خواهد شد. همچنین زمینه تقویت در محوربندی راسته‌ها و سکانس‌های موجود همچون مساجد درگذر حیدر خان - لب خندق خواهد بود. مساجد در ساختار کالبدی - فضایی محلات با سکانس‌های متوالی هدایت مسیر را تقویت کرده و در سیما و منظر شهری، نقش نمادین خود را تقویت خواهند کرد.

در نمونه مورد پژوهی در بافت میانی خیابان‌های عمود برهم به صورت حلقه‌دار بافت قدیم شهر دزفول را احاطه کرده است و به‌جز شریان‌ها فضای بازی وجود ندارد. از نکات قابل توجه این بوده که حدودمرزی از یک محله بانام خاصی وجود نداشته و افراد ساکن موقعیت مکانی خود را بانام نزدیک‌ترین مسجد محل زندگی خود تعیین می‌کنند. از معدود فضاهای عمومی شهر مدارس مساجد هستند که در پهنه میانی وجود دارند. تمامی مساجد شکل گرفته در این پهنه به واسطه سنت وقف به مسجد اختصاص داده شده‌اند. مساجدی که دریافت میانی قرار گرفته‌اند را به سه دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد. ۱. مساجدی که در مسیر استخوان‌بندی اصلی شهر قرار گرفته‌اند، ۲. مساجدی که در مسیر خیابان اصلی و ۳. مساجدی که در خیابان‌های فرعی تأسیس شده‌اند. مساجد دسته اول به دلیل موقعیت قرارگیری نقش فزاینده‌ای در ایجاد هویت محله‌ای داشته و قلمرو فضایی گسترده‌ای برای محدوده فضایی خود به وجود می‌آورند. در مساجد دسته دوم و سوم به ترتیب این شعاع گستردگی کاهش پیدا می‌کند.

در پهنه منتخب از بافت جدید مساجد در دودسته گنجانده شده‌اند. یک دسته از مساجد در مسیرهای اصلی گذر وجود داشته که این مساجد در وحدت بخشیدن، و انسجام محله و یکپارچگی بین محله‌های مجاور نقش فزاینده‌ای داشته‌اند. دسته دیگر، مساجدی هستند که در به‌صورت مجموعه‌سازی از قبل طراحی شده و یادآور شهرسازی اسلامی - ایرانی بوده‌اند. این مجموعه‌سازی‌ها شامل مسجد، میدان، بازارچه و بوستان بوده که با وجود طراحی از قبل،

در ایجاد تعاملات اجتماعی و انسجام درون و برون محله پیوند ضعیف برقرار کرده است. این ارتباط ضعیف در میزان ادراک مخاطب به لحاظ دعوت‌کنندگی، حس قلمرو و ورودی محله، خوانایی،... مؤثر بوده است.

به لحاظ کارکردی: بیشترین استفاده از فضای عمومی مسجد، شبستان مسجد به جهت اقامه فریضه نماز بوده است. وجود فعالیت‌های فوق‌برنامه پس از اقامه نماز به‌ویژه در مساجد بافت جدید مشاهده شده است. اکثر مساجد مورد مطالعه دارای حیاط بوده که در زمان برگزاری نماز مورد استفاده عموم و به‌صورت موقت خواهد بود. میدان، میدانچه و یا خیابان مقابل مسجد با حیاط و درون مسجد هیچ‌گونه ارتباط کالبدی نداشته است مطابق با بررسی‌های میدانی در مجاورت مساجد فضاهای خرد تجاری به‌تناسب نیاز ساکنان شکل گرفته است. این فضاها در قالب بازارچه به‌صورت نیمه فعال بوده‌اند. ارتباط و پیوستگی با شریان‌های اصلی در بازارچه حس حضور ساکنان و فعالیت را افزایش خواهد داد.

به لحاظ اجتماعی: در شهر ساری اسلامی- ایرانی مساجد از اصلی‌ترین و مؤثرترین فضاها در ارتباط با تعاملات و مراودات اجتماعی بوده‌اند. تغییر و تحولات شهرسازی دوره‌های متأخر تأثیرات زیادی بر کالبد و فضای شهری و از جمله مساجد و حوزه پیرامونی آن گذاشته است. ردپای این تحولات به لحاظ تمایز کالبدی- فضایی بین بافت‌های شهری قابل تشخیص است. همچنین مساجد و حوزه پیرامونی آن‌ها نیز از این موضوع مستثنا نبوده‌اند. کالبد و فضا، بر شیوه زندگی هر شهر تأثیرگذارند. در مشاهدات و بررسی‌های انجام‌شده میزان ماندگاری در فضا در حوزه‌های پیرامونی مسجد بسیار اندک بوده است. باوجود طراحی از قبل و در نظر گرفتن میدان‌های محله‌ای، بازارچه، بوستان محله‌ای در نمونه‌های مورد بررسی در پهنه بیرونی، میزان ماندگاری در فضا و برخورد‌های اجتماعی در سطح قابل رضایت انجام نمی‌گیرد. باوجود این در بوستان‌های حاشیه بلوارهای میزان تجمعات قابل مشاهده‌ای صورت می‌پذیرد. این تجمعات به‌صورت پیاده‌روی، حضور نوجوانان و خانواده‌ها به‌منظور تفریح و استفاده از فضای باز صورت می‌گیرد. ترکیب‌بندی حوزه پیرامونی مساجد با دروازه‌های ورود به هر محله میزان سطح تعاملات اجتماعی را در محله بالاتر خواهد برد.

به لحاظ معنایی: وجود عناصر با هویت در میان‌گذر از راسته‌ها از ویژگی بافت تاریخی است. این عناصر در انسجام و ایجاد تصور ذهنی مخاطب نقش مؤثری خواهد داشت.

عناصری چون گلدسته بقعه سبز قبا، میدانچه‌هایی که در مقابل پیشخان هر مسجد وجود دارد، رودخانه دز، سر درب مساجد، و اماکن مذهبی (حسینیه، مدارس علمیه) در مجاورت گذرها از این جمله‌اند.

در پهنه منتخب از بافت میانی قرار گرفتن مساجد در مسیر و شریان‌های اصلی نقش مؤثری در خوانایی و حس هویت بخشی به حوزه پیرامونی خود می‌بخشد. با وجود عدم طراحی و کیفیت کالبدی حوز پیرامونی وجود عناصری که یادآور فرهنگ ایرانی - اسلامی است در تشخیص، نقش مؤثری داشته است. در پهنه منتخب از بافت جدید مساجدی که در مسیرهای اصلی قرار گرفته با وجود عدم طراحی از قبل و عدم مجموعه‌سازی خوانایی و هویت بخشی نسبتاً بالایی برای محدوده و حوزه پیرامونی خود به وجود آورده‌اند. قرارگیری مسجد در مجاورت بلوارها و ترکیب حیاط مسجد با پیاده‌رو پیوند فضای شهری با فضای عمومی مسجد خواهد بود. با چنین ترکیبی ساختاری یکپارچه و منسجم در تصور ذهنی مخاطب شکل خواهد گرفت.

مسجد ظرفیتی موجود در مکان سکونت است که با شناخت ابعاد آن و پیوند با جریان زندگی در محله مجموعه‌ها را شکل خواهد داد. در مقیاس کلان‌تر مجموعه‌های شکل گرفته شبکه‌ای یکپارچه را تشکیل خواهند داد. در ذهن مخاطب تصویر ذهنی منسجم از شهر شکل گرفته خواهد شد. در مقیاس کلان‌تر مجموعه‌های متشکل شبکه‌ای یکپارچه را تشکیل می‌دهد. نقش انسجام دهنده مسجد در این مدل فضایی - کالبدی تعیین کننده است. مسجد و تأثیر آن بر حوزه پیرامونی خود، در شرایط هرج و مرج و نامطلوب ساختار شهری، راهبردی زودبازده در مقیاس‌های خرد و کلان شهری است. طراحی مسجد به گونه‌ای که پاسخ‌گو به مقتضیات زمان خود باشد، دیدگاه جهان‌بینی در فضای سکونت را به عینیت تبدیل خواهد کرد. مسجد اضافه بر پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی در فضای سکونت همیشه وحدت‌بخش و شاخص هویت محله‌های اسلامی - ایرانی بوده است. به نظر می‌رسد با تقویت ابعاد مورد نظر مسجد در (مقیاس خرد همسایگی تا محله و فرا محله‌ای) به سطحی از یکپارچگی و انسجام فضایی در بافت شهری رسیده شود.

کتابنامه

۱. آشوری، د (۱۳۸۷)، ما و مدرنیت، تهران: صراط، چاپ ۴.
۲. امین زاده، بهناز (۱۳۷۸). *حیات مساجد بررسی تاریخی و سیر تحول آن*، مجموعه مقالات همایش مسجد، دانشگاه هنر.
۳. انصاری، مجتبی، اخوت، هانیه السادات، ملایی، معصومه، (۱۳۷۸). «بررسی تأثیر عقاید مذهب شیعه بر ارتباطات فضایی مساجد شیعی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز.
۴. برک‌پور (۱۳۷۸). «مفهوم باهمستان در شهرسازی»، *مجله آبادی*، شماره ۳۴ و ۳۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۵. بمانیان، محمدرضا، محمدرضا پورجعفر و فریال احمدی و علیرضا صادقی (۱۳۸۹). «بازخوانی هویت معنوی و انگاره‌های قدسی در معماری مساجد شیعی»، *فصلنامه پژوهشی شیعه‌شناسی*، تابستان ۸۹، شماره ۳۰.
۶. پاپاروپور، الکساند (۱۳۶۸). *معماری اسلامی*، مترجم: حشمت جزنی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵). *مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری*، تهران، شهیدی.
۸. پرتوی، پروین (۱۳۷۸). *پدیدارشناسی مکان*، انتشارات فرهنگستان هنر.
۹. پورجعفر، محمدرضا و سحر اسماعیلیان (۱۳۹۲). «در جستجوی معیارهای شکل‌دهنده شبکه فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران»، نمونه موردی: اصفهان، دردشت. مدیریت شهری، ۳۱.
۱۰. پورجعفر، محمدرضا (۱۳۹۴). «بازشناسی مفهوم محله در شهرهای کویری ایران، نمونه مطالعاتی محله‌های شهر نایین، مطالعات معماری ایران»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان.
۱۱. پور دیهیمی، شهرام (۱۳۸۲). «فرم و فضا»، *نشریه دانشگاهی صفا*، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۱۳، بهار و تابستان، شماره ۳۶.
۱۲. توسلی، غلام عباس (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۳. ثقه‌الاسلامی، عمید الاسلام و بهناز امین زاده (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی مفهوم و اصول به‌کاررفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غربی»، *هویت شهر*، شماره سیزده، سال هفتم، بهار (۱۳۹۲).
۱۴. راپاپورت، آموس (۱۳۶۶). *منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، ترجمه: راضیه رضازاده، تهران: جهاد دانشگاهی علم و صنعت.
۱۵. ربانی، رسول (۱۳۸۵). *رویکرد روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید*، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.

۱۶. رضوی آل هاشم، بهزاد (۱۳۸۸). «مشارکت مدنی و اندیشه محله گرایی با تأکید بر شهر تهران، تهران و ارتقای سبک زندگی شهری»، مجموعه مقالات همایش شهر تهران، چالش‌ها و راهبردها، تهران: مؤسسه نشر شهر.
۱۷. رنجبر کرمانی، علی محمد (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی معماری نیایشگاه‌های غربی و مساجد. مجموعه مقالات برگزیده همایش مسجد، ج ۴.
۱۸. شیعه، اسماعیل (۱۳۸۸). مقایسه محله‌های تهران با معیارهای یک محله پایدار از نظر گاه شهرسازی. مجموعه مقالات همایش.
۱۹. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). انسان‌شناسی شهری، تهران: نی.
۲۰. فلامکی، محمدمنصور (۱۳۸۳). فرهنگ زیست محله‌ای شهرهای ایران، ریشه‌ها و گرایش‌ها، چکیده مقالات همایش توسعه محله‌ای، چشم‌انداز توسعه پایدار شهر تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
۲۱. الکساندر، کریستوفر و جرمایف، سرچ (۱۳۷۱). عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی (به‌جانب یک معماری انسانی)، ترجمه: منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۲. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بید هندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. لنگ، جان (۱۳۸۶). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی‌فر، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. لینچ، کوین (۱۳۸۳). سیمای شهر، ترجمه دکتر منوچهر مزینی، ج ۶: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. مداحی، مهدی (۱۳۹۵). خوانش و فهم پیوند کالبد خانه و فرهنگ در معماری بومی برای نیل به پایداری فرهنگی و ارتقاء کیفی خانه، رساله دکتری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
۲۶. مدنی پور، علی (۱۳۸۹). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۲۷. مهندسان مشاور چغازنبیل (۱۳۸۸). طرح منظر شهری، بافت کهن دزفول، ج ۱.
۲۸. ناری قمی، مسعود (۱۳۹۱). «تقدس فراگیر فضا در اسلام، نگاه تکلف‌گرا»، فصلنامه معماری و شهرسازی، زمستان، دوره ۷، شماره ۴.
۲۹. ناری قمی، مسعود (۱۳۹۴). «الگوواره دانش روانشناسی محیط در تعامل با اندیشه اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ششم، بهار، سال سوم.
۳۰. نقره‌کار، عبدالمحید و مهران علیالحسابی (۱۳۹۶). تحقیق‌پذیری هویت در معماری و شهرسازی؛ با تأکید بر ارتقاء هویت اسلامی-ایرانی در شهرهای جدید، تهران: کتاب فکر نو.
۳۱. نقی زاده، محمد (۱۳۸۸). مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (مبانی و نظام فکری و تجلیات عینی و کالبدی)، تهران: کتاب شهر.

۳۲. -----، ----- (۱۳۹۲). تحلیل و طراحی فضای شهری (مبانی، تعاریف، معیارها و شیوه‌ها)، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳۳. -----، ----- (۱۳۹۰). «صفات شهر اسلامی در متون اسلامی»، نشریه هنرهای زیبا، (۴ و ۵): ۴۷-۶۱.
۳۴. یاراحمدی، محمود امیر (۱۳۷۸). به سوی شهرسازی انسان‌گرا، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
35. Ansart. Pierre (۱۹۹۰). Les sociologies contemporaines. Ed Points Essais. Paris
36. Bourdieu Pierre et Passeron Jean-Claud (۱۹۷۰). La Reproduction, élément pour une théorie du système d'enseignement. Les Editions de Minuit. Le sens commun. Paris.
37. Blockland, T. (2003) Urban Bounds, Translated by Lee K, Mitzman, Policy Press Cambridge.
38. Gold, j., Kolb., (1997), A Dictionary of The Social Sciences, Edited by: Zahedi Mazandarani
39. Jiang, B. (1998). A space syntax approach to spatial cognition in urban environments. Paper presented at NSF-funded research workshop on Cognitive Models of Dynamic Phenomena and Their Representations. Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh
40. Omer, S. (2007). Integrating the Islamic worldview into the planning of neighborhoods. Construction in Developing Countries, 12(2),
41. O'Neill, M. J. (1991)a. Effects of Signage and Floor Plan Configuration on Way-finding Accuracy. Environment and Behavior 23: 553-574
42. Proshansky, H.M., Fabian, A.K. and Kaminoff, R. (1983), 'Place-identity: physical world socialization of the self', Journal of Environmental Psychology, 3, pp. 57-83.